# رسالهٔ موسومه به یک کلمه

بسم الله الرحمن الرحیم

بندهٔ کمترین یوسف خلف مرحمت پناه حاجی میرزا کاظم تبریزی در سال هزار و دویست و
هفتاد بموجب فرمان مبارک اعلیحضرت ولینعمت همایون شاهنشاه ایران ناصرالدین
شاه خلد الله ملکه و سلطانه بکارپردازی حاجی ترخان که باصطلاح فرانسه کونسلی باشد
مامور شدم مدت هشت سال در آنجا اقامت کرده در تاریخ هزار و دویست و هفتاد و
هشت حسب الاجازهٔ اولیای دولت علیه بایران مراجعت کرده و بزیارت خاکپای
همایون پادشاهی شرف اندوز گشتم پس از هفده ماه توقف در طهران حسب الامر بحاجی
ترخان معاودت کردم و بعد از سه ماه بعزم سیاحت از حاجی ترخان بمسکو و از آنجا





بپطربورغ رفتم و شش ماه در پطربورغ در جای وزیر مختار دولت علیه شارژدفر
ماندم پس از آن در تاریخ هزار و دویست و هشتاد هجری به کونسول ژنرالی تفلیس سرافرازی
حاصل کردم چهار سال تمام در تفلیس ماندم در مدت اقامت خود در مملکت مزبوره که
انتظام و اقتدار لشکر و آسایش و آبادی کشور را میدیدم همواره آرزو میکردم چه میشد
که در مملکت ایران نیز این نظم و اقتدار و این آسایش و آبادی حاصل میگردید.

در اواخر سال هزار و دویست و هشتاد و سه بموجب فرمان پادشاهی خلد الله ملکه بشارژ
دفری پاریس سرافراز گشتم از راه اسلامبول و نمستان عازم مقصد گردیده وقتیکه
داخل شهر پاریس شدم و اِسپوزیسیون یعنی بساط عمومی هزار و دویست و شصت و هفت
مسیحیه را مشاهده کردم و در مدت سه سال اقامت خود در پاریس چهار دفعه بعزم سیاحت
بلندن رفتم در این مدت میدیدم که در فرانسه و انگلیس انتظام لشکر و آبادی کشور و ثروت
اهالی و کثرت هنر و معارف و آسایش و آزادی عامه صد آنقدر است که در مملکت سابق
الذکر دیده بودم و اگر اغراق نشمارند توانم گفت که آنچه در مملکت سابق الذکر مشاهده

کرده بودم نمونه بوده است از آنکه بعد در فرنگستان میدیدم اگرچه سبب این نظم
و این ترقیات و این آسایش و آبادی را از عدل میدانستم بسبب آنکه این سلطنت
و این ثروت و این آبادی و عمارت بغیر عدالت میسر نشود چنانکه در اثر آمده

لَا سُلْطَانَ اِلَّا بِمَالٍ وَلَا مَالَ اِلَّا بِعِمَارَةٍ وَلَا عِمَارَةَ اِلَّا بِعَدْلٍ

و هرچند بر وجه یقین میدانستم که این عمارت از عدالت است و این ثروت و راحت
از حسن سیاست لیکن پیش خود خیال کرده و بخود میگفتم با اینکه بنیان دین اسلام
مبنی بر عدل و انصاف است و با اینکه در چندین جای قران مجید خدا تعالی عدل را
ستوده و سلاطین و حکام اسلام نیز هیچ وقت منکر عدل نبوده اند پس چرا چنین
عقب مانده و چرا اینطور از عالم ترقی خود را دور تر داشته ایم .

چون روزی در این فکرت شدم از شدت تفکر خوابم ربود دیدم نشستم هاتف غیبی از سمت
مغرب ما بین زمین و آسمان بسوی ممالک اسلام متوجه شده با آواز بلند میگفت
ای سالکان سبیل شریعت سیدانام و ای پیشوایان باغیرت اهل اسلام





اَیْنَ اَنْتُمْ مِنَ النُّصْرَةِ وَالسَّلْطَنَةِ اَیْنَ اَنْتُمْ مِنَ الثَّرْوَةِ وَالْمَعْرِفَةِ

چرا اینطور غافل و معطل نشسته اید و چرا از حالت ترقی سایر ملل اندیشه نمیکنید همسایهٔ
شما وحشیان کوهستانات را داخل دایرهٔ مدنیت کرده و هنوز شما منکر ترقیات
فرنگستان هستید در کوچک ترین بلد های مجاور شما مریضخانها و معلم خانهای منظم برای ذکور
و اناث بنا کرده اند و هنوز در معظم ترین شهر شما یک مریضخانه و یک معلم خانه نیست
کوچهای دهات همجوار شما تنظیم و توسیع و تطهیر یافته و لی در شهر های بزرگ شما
بسبب تنگی و اعوجاج و کثافت و سوراخهای بینهایت که در کوچهاست عبور
نامقدور گردیده در همجواری شما راه آهن میسازند و شما هنوز براه عرّاده نپرداخته اید
در همسایگی شما جمیع کارها و امورات اهالی در محکمه های منتظم از روی قانون بر وفق
حقانیت فیصل مییابد در دیوان خانهای شما هنوز یک کتاب قانون نیست که حکام
عرف تکلیف خود را از روی آن بدانند در همسایگی شما هر کس بدهی خود را بی محصل
آورده بدیوان میدهد در ملک شما حکومت را مجبور بگماشتن تحصیلداران

میکنند فلان و فلان ....

این غفلت و این بی اعتنائی مآلش برای شما و اخلاف شما موجب خسارت و ندامت عظیم خواهد گشت و در روز جزا در حضور خداوند مسئول و شرمنده خواهید شد از خواب غفلت بیدار بشوید بر خود و اخلاف خود ترحم کرده بمعاونت و ارشاد اولیای دولت و باتفاق و اتحاد علمای دین راه ترقی خود را بیابید.

چون هاتف غیبی از ایراد این مقالات فارغ گشت بنده از خواب بیدار شدم در حالتی که بدنم از صولت تقریرات هاتف بشدت تمام میلرزید پس از آنکه آرام حاصلم شد عزم ابراز کردم با یکی از دوستان که از تواریخ و احادیث اسلام اطلاع کامل داشت ملاقات کرده سر این معنی را بفهمم که چرا سایر ملل چنان ترقیات عظیمه رسیده اند و ما در چنین حالت کسالت و بی نظمی باقی مانده ایم با آن دوست رسیده این مطلب را با او بمیان آورده سر این معنی را پرسیدم جوابم چنین داد که بنیان و اصول نظم فرنگستان یک کلمه است و هرگونه ترقیات و خوبیها در آنجا دیده میشود





نتیجه همان یک کلمه است.

گفت اهل مملکت شما از اصل مطلب دور افتاده اند پرسیدم چگونه دوست مزبور جواب داد که بعضی از شما نظم و ترقی فرنگستان را از فروعات غیر برقرار میدانید و برخی از علوم و صنایع تصور مینمائید مانند تلغراف و کشتیها و عرآده های بخار و آلات حربیه که اینها نتایج است نه مقدمات و فقط بنظریات ساده قصر نظر میکنید و از عملیات عمده صرف نظر مینمائید و اگر میخواهید در ایران اسباب ترقی و مدنیت راه بیندازید در بدو کارها از تعیین کلمهٔ واحده غفلت مینمائید و هر گاه کسی از دانشمندان اسلام محض خدمت وطن تألیفی در این مواد مینویسید از تاریخ و صنایع فرنگستان تعریف میکنند و از بنیان و اصول عمل ادارهٔ آنها اشاره نمی نماید این است که کردهای کارگذاران دول اسلام بی ثمر و نوشتهای مؤلفین این مطلب متروک و بی اثر مانده گفتم چگونه یک کلمه مگر با یک کلمه اینهمه ترقیات میتواند حاصل شود آن یک کلمه چیست

معنی از این بیان کنید گفت معنی یک کلمه را من میگویم و شما در رسالهٔ خود درج نمائید

## مقدمه در شرح یک کلمه

آن دوست چنین گفت یک کلمه که جمیع انتظامات فرنگستان در آن مندرج است کتاب قانون است که جمیع شرایط و انتظامات معمول بها که بامور دنیویه تعلق دارد در آن محرر و مسطور است و دولت و امت معاً کفیل بقای آنست چنانکه هیچ فردی از سکنهٔ فرانسه یا انگلیس یا نمسه یا پروس مطلق التصرف نیست یعنی در هیچ کاری که متعلق بامور محاکمه و مرافعه و سیاست و امثال آن باشد بهوای نفس خود عمل نمیتواند کرد شاه و گدا و رعیت و لشکری در بند آن مقید هستند و احدی قدرت مخالفت بکتاب قانون ندارد باید بدانید که قانون را بلسان فرانسه [لووا] میگویند و مشتمل بر چند کتابست که هر یک از آنها را [کود] مینامند و آن کودها در نزد اهالی فرانسه بمنزلهٔ کتاب شریعت در نزد مسلمانان اما در میان این دو فرق زیاد است

فرق اول [کود] به قبول دولت و ملت نوشته شده نه برای واحد





فرق دوم آنست که کود فرانسه همه قوانین معمول بها را جامع است و از اقوال غیر معموله و آرای ضعیفه و مختلف فیها عاری و منقح است اما کتب فقهیه اسلام اقوال ضعیفه را نیز حاوی است و هر قولی اختلاف کثیر دارد بنحویکه تمیز دادن صحیح از ضعیف دشوار است اگرچه مجتهد و مفتی باشد مگر اعلم از علمای عظام بهتر می بود که بمفاد فرمان جلیل

وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا

علما متفق شده قوانین شریعت را معین فرموده بنویسند و همه مهر کنند و اولیای دولت و وکلای ملت نیز مهر کرده در خزانه ضبط نموده و از روی آن نسخ متعدده طبع کرده تمام حکام و صاحبان دیوان از اعلی و ادنی حتی کدخدایان شهرها بدانند که بنای عمل عامهٔ مردم بر شریعت میباشد و قادر باجرای حکم خلاف قانون شریعت نخواهند بود

فرق سیم آنست که کود فرانسه بزبان عامه نوشته شده است معانی و مقاصدش بسهولت مفهوم میشود و شرح و حاشیه را احتیاج ندارد معنی البلاغ المبین در قرآن مبین این است پس کتاب قانون بدون اغلاق بزبان معمول این زمان

که هر کس از خواندن آن بهره مند شده تکلیف خود را بدانند باید نوشته شود

فرق چهارم که عمده و اهم است آنست که کود فقط مصالح دنیویه را شامل است
چنانکه بحالت هر کس از هر مذهب و ملت که باشد موافقت دارد و امور دینیه را کتاب
مخصوص دیگر است اما در کتاب شرعی مسلمانان مصالح دنیا با امور اخرویه چون صلوة
و صوم و حج مخلوط و ممزوج است فلهذا برای سیاست عامه ضرر عظیم دارد چرا که
ملل غیر مسلمه از ساکنان ممالک اسلام بخواندن کتاب قانون شما رغبت نمیکنند بسبب اینکه
احکامیکه از قبیل صوم و صلوة و حج و خمس و زکوة و امثال اینهاست با مذهب ملل غیر مسلمه
موافق نیست و بهیچوجه باحکام مزبوره عمل نخواهند کرد اما در سایر احکام که بامور دنیا
تعلق دارد تکلیف رعایائی که از مذاهب مختلفه در تحت اختیار دولت واحده هستند
علی التسویه است پس هرگاه مانند علمای متقدمین قوانین اسلام را کتابهای علیحده
بنویسند مثلاً کتاب عبادات و معاد علیحده و کتاب سیاست و معاش را علیحده ضرری
بشریعت نخواهد داشت و در حدیث شریف انتم اعلم بامر دنیاکم فرموده شده تنظیم امور دنیا را

باعتبار



باعتبار مکلفان سفارش نموده

فرق پنجم کود قوانین عرفیه و عادیه را نیز جامع است ولی در نزد مسلمانان مسائل بسیاری
که بعرف و عادت تعلق دارد در سینه هاست نه در کتاب و مادام که قوانین عرفیه در کتاب
محدود نیست وقوع مظالم بیشمار باسم عرف و عادت آسان است با وجودیکه اصول متخذهٔ
مسلمانان بشریعت پیغمبر ص اسلام موافق نیست زیرا که در اثر آمده

المَعرُوفُ عُرفاً كَالمَشرُوطِ شَرعاً

پس قید و تسجیل قوانین عرفیه نیز واجب است بالجمله هر وقت
که ذات امپراطور یا پادشاه وضع قانونی را اراده نماید اگر بمالیات و خراج متعلق
نباشد اول بدیوان سنا یعنی مشورت خانهٔ اعظم ارسال می کنند بعد بدیوان
وکلای ملت و الا بالعکس یعنی اگر متعلق بخراج باشد اول بدیوان وکلای
ملت میفرستند بعد بسنا و این قاعده بآیهٔ کریمهٔ
وَأَمْرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ موافق است و قضیهٔ امتحان

و تدقیق و مباحثهٔ وکلای ملت بفرمان عالی

فَاعْتَبِرُوا یَا اُولِی الْاَبْصَارِ مطابقت تمام دارد و حسن

این ترتیب در عقول سلیمه محل انکار نمی تواند شد .

چون اهالی فرانسه و سایر دول متمدنه بواسطهٔ وکلای خود از حق و ناحق مباحثه

و گفتگو کنند هر تکلیفی را که قبول نمایند ظهور اختلاف و عدم مطاوعت محال میباشد

چونکه خود بر خود حکم کرده اند و ذات امپراطور و پادشاه نیز ایمن باشد زیرا که از غدر

ارباب نفوذ و از فتنهٔ اهل فساد باین طریق فارغ البال میشود و هر چه فرماید مخالفی را تصادف

نکند و امرا و ارکان دولت نیز آسوده و فارغند بسبب آنکه امور و مصالحی را که در اکثر

احوال موجب مشکل تنها نتواند شد بعد از آنکه بدیوان وکلای ملت اعلام و آرای عامه را

استحصال کردند دیگر بر دولت و ملت چه غایله و هایله خواهد ماند .

گذشته از قانون غالب امور دیوانی نیز در فرنگستان به قبول ملت و دولت اجرا میباید

هر که این تفاوتهای پنج گانه را بخلوص خاطر و تأمل تمام بخواند لاجرم خواهد دانست

که در فرنگستان



که در فرنگستان شخصی مطلق التصرف نیست یعنی خودرای و خودسر در امور اهالی

نمی تواند مداخله و حکم بکند مگر موافق آنچه در قانون نوشته شده خلاصه همه سر بسته اند

برشتهٔ قانون و در این معنی در قرآن کریم میفرماید

اَیَحْسَبُ الْاِنْسَانُ اَنْ یُتْرَكَ سُدًی

چون در مملکتی که انسان سر بسته است و سدی نیست یعنی مثل شتر کلائی نیست هر کس

بقانون معین وظیفهٔ خود داند و بکار و شغل خود پردازد لا محاله ستم نکند و ستم نبیند

زیرا هر چیزی را که خارج از قانون است داند و مدافعه کند و قانون حسب الاصول المذکوره

در زیر کفالت دولت و ملت است و بقای او عین بقای جان و مال جماعت

اکنون میتوانم گفت که یک کلمهٔ سابق الذکر عبارت از قانون است ولی بشرط آنکه مقاصد

تفاوتهای پنج گانه را موافق باشد همه عمارت و انصاف در این است

عمارت و ثروت و راحت همه از عدالت میزاید و وصی پیغمبر علی ع فرموده اند

## اَلعَدلُ اَساسُ العُمرانِ .

سؤال کردم که کودها از چگونه مبادی اجتهاد کرده شده است جامع حق است یا باطل در جواب هم گفت اگرچه کودها جامع حق است و سرمشق چندین دول متمدنه معهذا من نگفتم که کود فرانسه یا سایر دول را برای خودتان استنساخ کرده معمول بدارید مراد من کتابی است که جامع قوانین لازمه و سهل العباره و سریع الفهم و مقبول ملت باشد تدوین چنین کتابی با شروطی که در شرح تفاوتهای پنج گانه بیان کردم ممکن است خصوصاً در دیوانی که اجزای آن از رجال دانش و معرفت و ارباب حکمت و سیاست باشند همه کتب معتبره اسلام را حاضر و جمله کودهای دول متمدنه را جمع کنند در مدت قلیل کتابی جامع نویسند چون کتابی چنین مقبول عقلای ملت نوشته شود و بدستخط همایون شاهنشاه برسد و حفظ آن بعهده مجلس مخصوص مستقل سپرده شود لامحاله وظیفه دولت و ملت اطاعت بر قانون ملی باشد یک کلمه که من گفتم این است و تدوین چنین کتابی بطریق مزبور یعنی بر وجه مذاکره و مشاوره در نزد اسلام نامسبوق نیست

در کتب



در کتب اخبار ثبت است که در اوایل اسلام اصحاب پیغمبر (ص) قوانین تنظیم لشکر و تدوین دیوانها را از قانون فرس قدیم اقتباس کردند و عالمیان را معلوم است که شاه عالمگیر از سلاطین هند بجمع علما و کبراء فتاوی مشهوره و منقحه را بوجود آورد

پس از آنکه دوست مزبور شروح مسطوره را از روی اطلاع کامل و بصیرت تمام به بنده تقریر نمود ختم کلام باینطور کرد

حال اگر به مشتملات کودهای فرانسه و سایر دول متمدنه عطف نظر کنید خواهید دید که تداول افکار امم و تجارب اقوام عالم چگونه مصدق شریعت اسلام اتفاق افتاده و خواهید فهمید که آنچه قانون خوب در فرنگستان هست و ملل آنجا بواسطه عمل کردن بآنها خود را باعلی درجه ترقی رسانیده اند پیغمبر شما هزار و دویست و هشتاد سال قبل از این برای ملت اسلام معین و برقرار فرموده .

پس از اتمام صحبت با دوست مزبور چندی اوقات خود را به تحقیق اصول قوانین فرانسه صرف کرده بعد از تدقیق و تعمق همه آنها را مصداق لا رطبٍ و لا یابسٍ الا فی کتاب

مبین باقرآن مجید مطابق یافتم زهی شرع مبین که بعد از تجربهای هزار
و دویست و هشتاد سال بیهوده نگشته و زهی حبل متین که پس از ترقی علوم و تقدم
فنون فرسوده نه

بهتر آنست که بیان تفصیل این نکته را از ماقبلش فصل نموده و بجهة اطلاع وطن
تاشان خود بایراد اصول قوانین فرانسه پردازم

## فصل در حقوق عامهٔ فرانسه

اگر ما تجسس و تفحص در اجزای کودهای فرانسه بکنیم اطناب بی منتها و کار بیهوده
و بیحاصل است زیرا که همه قوانین دنیویه برای زمان و مکان و حال است
و فروع آن غیر برقرار یعنی فروع آنها قابل التغییر است
ولی اجمالاً عرض میکنم که روح دائمی کودهای مزبوره و جان جملهٔ قوانین فرانسه
مشتمل بر نوزده فقره است چنانکه در ابتدای کود چاپ شده در فقرهٔ اول از نظامنامهٔ
حکومت که کونستیتوسیون نام دارد عبارتی مسطور شده که ترجمه اش این است





این کونستیتوسیون شناخت و تصدیق و تکفل کرد آن اصول کبیره را که در سال هزار
و هفتصد و هشتاد و نه اعلان شده بود آن اصولی که اساس حقوق عامهٔ فرانسه است

بنده آن اصول کبیره و اساسیه را تفحص کردم بر وجه اشارت سابقه و ارقام آتیه
در نوزده فقره مندرج یافتم پس ترجمهٔ آن فقرات را بعبارت فارسی در این رساله ثبت نمودم

— اصول کبیرهٔ اساسیهٔ فرانسه اینهاست

۱ مساوات در محاکمات در اجرای قانون.

۲ منصب و رتبهٔ دولت برای هیچکس ممنوع نیست اگر اهل باشد.

۳ حریت شخصیه یعنی هر کس حر و آزاد است و کسیرا مجال التعرض نیست مگر بحقوقی
که در کود مذکور است.

۴ امنیت تامه بر نفس و عرض و مال مردم.

۵ مدافعهٔ ظلم هر کس را حق است.

۶ حریت مطابع یعنی هر کس آزاد و مختار است در نگارش و طبع خیال خود بشرط آنکه مخالف و مضر احکام کود نباشد اگر مخالف و مضر باشد منع و ازالهٔ ضرر واجبست

۷ حریت عقد مجامع یعنی جماعت حرّ و مختار است در اجتماع اگر مذاکرات ایشان بر کود مخالف و مضر نباشد.

۸ اختیار و قبول عامه بهاس همه تدابیر حکومت است.

۹ حریت سیاسیه یعنی اهالی حق دارند در انتخاب وکلا و نواب برای دیوان کورلژیسلاتیف یعنی دیوان قانون گذار که در مقابل دیوان دولت است.

۱۰ تعیین مالیات و باج بر حسب ثروت بلا امتیاز.

۱۱ تحریر اصول دخل و خرج دولت.

۱۲ هر مأمور و حاکم در تصرفش مسئول است.

۱۳ قدرت تشریع و قدرت تنفیذ بالفعل منقسم باید بشود و در ید واحد نباشد.
یعنی مجلس وضع قانون جدا و مجلس اجرای قانون جدا باشد و بهم مخلوط نباشد.





۱۴ عدم عزل اعضا از محکمه ها

۱۵ حضور ژری ها در حین تحقیق جنایات.

۱۶ تشهیر مفاوضات سیاسیه و حوادث جنائیه در روزنامهٔ رسمیه یعنی هر منصب و رتبه و شغل بهر کس دادند و هر قسم تنبیه و سیاست در حق مجرمین روا داشتند و هر گونه تقریرات در مجلس مبعوثان ملت ایراد کردند در روزنامه جات رسمیه از روی حقیقت وقایع اعلان و انتشار یابد

۱۷ عدم شکنجه و تعذیب.

۱۸ حریت صنایع و کسب.

۱۹ بنای مکتب خانه ها برای اطفال فقرا.

اکنون میخواهم بعضی ملاحظات خود را بر بهاس کود های فرانسه ما معروض خدمت هموطنان خود بدارم.

فقرهٔ اول که عبارت است از مساوات ــــ در محاکمات و مرافعات در اجرای

قانون

قانون یعنی اجرا شدن احکامی که در قانون نوشته شده در حق اعلی و ادنی و وضیع
و شریف و قوی و ضعیف بطریق مساوات باشد و بهیچوجه امتیاز نداشته باشد اگرچه مدعی و مدعی
علیه ذات امپراطور باشد حکم قانون چون دیگران بر او نافذ است .

ملاحظه باید کرد این قضیه را که برا قامت عدل و انصاف چه قدر مدخلیت دارد و در دین
مقدس اسلام اساس همین است .

طلب قصاص عکاشه و ابو سعید الخدری از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و مرافعه جناب
ولایت مآب علی علیه السلام با خصم خود در نزد شریح قاضی ثبت کتب احادیث است
و در کتب تواریخ آمده که ابو یوسف قاضی خلیفه عصر هارون الرشید را بجهة ادعای یهودی
بمحکمه شرع برده و مرافعه کرده و خداوند تعالی در قرآن مجید در سوره نساء امر باین معنی نموده میفرماید

وَاِذَا حَکَمْتُمْ بَیْنَ النَّاسِ اَنْ تَحْکُمُوا بِالْعَدْلِ

یعنی زمانی که حکم کنید میان مردمان حکم کنید بمساوات زیرا که عدل در لسان عرب
بمعنی تسویه است چنانکه اعدل المیزان گویند در سوره نحل ایضا فرموده

ان الله



اِنَّ اللهَ یَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْاِحْسَانِ وَاِیتَاءِ ذِی الْقُرْبٰی وَیَنْهٰی عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْکَرِ

و ایضا در سوره مائده امر میفرماید

وَاِنْ حَکَمْتَ فَاحْکُمْ بَیْنَهُمْ بِالْقِسْطِ

یعنی اگر حکم کنی تو پس حکم کن میان ایشان بعدل و مساوات ایضا در سوره مزبوره میفرماید

فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَاخْشَوْنِ

یعنی ای حکم کنندگان مترسید از مردمان در اجرای احکام حق و بترسید از من که خداوندم

و باز در سوره انعام میفرماید

وَاِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ کَانَ ذَا قُرْبٰی

یعنی زمانی که حکم کنید پس طریق عدل و مساوات مرعی دارید اگرچه محکوم علیه خویش نزدیک
شما باشد و باز در سوره ص خطاب بحضرت داود علیه السلام میفرماید

یَا دَاوُدُ اِنَّا جَعَلْنَاکَ خَلِیفَةً فِی الْاَرْضِ فَاحْکُمْ بَیْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوٰی

یعنی بدرستیکه ای داود گردانیدم ترا خلیفه در روی زمین پس حکم کن میان مردمان براستی

ومساوات چنانکه محقق در شرایع الاسلام در کتاب قضا فرموده

تَجِبُ التَّسوِيَةُ بَيْنَ الْخُصُومُ

حال ها باید بدون اغماض از راه حقانیت و انصاف بگوئیم که در کدام

---

بهر ذی شعوری بدون دلیل معلوم است که ظلم قبیح و مخرب مملکت و سبب غضب خدا و موجب
انواع ذلتهاست حکام حالیه اسلام مقصر را که بالفرض شرب یا خلاف دیگر کرده بمعرض عتاب
می آورند در آن بین اگر حاکم بسببهای دیگر متغیر است امر بکشتن یا قطع ید او مینماید و اگر تغیر
خارجی ندارد حکم میکند او را بچوب می بندند در این بین رقعه بدست حاکم میرسد اندازه
چوب خوردن مقصر موقوف بمطلب آن رقعه است اگر مطول است انقدر چوب باید بخورد تا رقعه
تمام بشود اگر مختصر است کمتر چوب خواهد خورد
اغلب اوقات اندازه چوب خوردن مقصر موقوف بر تشفی قلب حاکم است اگر قسی القلب است مقصر
در زیر چوب میمیرد و الا ناخنهایش میریزد

یکاز محکم



یکاز محکمه های عدالت مملکت اسلام موافق احکام مزبوره رفتار میشود
و کدام یکاز حکام عرف را در دست خود کتاب قانون هست که از روی
آن بار عایا که امانت محترمه خداوند است رفتار کند

---

هر عقل و هر قانون و هر انصاف تصدیق میکند که تنبیه هر گونه جرایم قبل از وقت باید معین شده
باشد که حکام را از آن اندازه نه قدرت زیادتر باشد نه کمتر با اینکه در شرع مقدس پیغمبر آخر
الزمان صلعم در حدود و نهایت تاکید شده مع هذا چیزی که اصلا محل اعتنا نیست این مسئله است
و تادیب بندگان خدا محول بمیل حکام شده مثلاً چند نفر مقصر که درجه جرم آنها
همه بیک قرار باشد بعضی را حاکم میکشد بعضی را سیاست میکند برخی را چوب میزند
بعضی را خلعت میدهد در همین فقره اندک تامل بشود معلوم میگردد چه قدر ظلم فاحش و خارج
از طریق عقل و انصاف است و همچون مملکت ممکن نیست از خرابی و بلا و غضب و استیلای بیگانه
ایمن باشد از مضرت و قباحت آن اگر کتابها شرح داده شود کافی نخواهد بود

فقرهٔ ثانیه از فقرات نوزده گانهٔ کونستی تیسیون فرانسه عبارت از امتیاز
فضلی است یعنی نائل شدن به منصب و رتبه و دولت از روی فضل
و علم مقصود از فضل و علم نه این است که یک نفر سرتیپ یا یک نفر
حاکم در علوم انشاء و ادبیات ماهر و فاضل باشد بلکه مقصود
این است که سرکرده یا سردار در بدو طفولیت علوم متعلقه به نظام و لشکر
کشی را تحصیل کرده و در مدرسهٔ نظامیه عمل آن را نیز به بیند و بعد داخل
خدمت عسکریه شده مراتب را بتدریج طی کرده در وقت و موقع خود
به رتبهٔ سرداری یا سپه سالاری برسد همچنین یک نفر حاکم باید
از بدو درس اداره و علم حقوق را تحصیل کند و از کدخدائی بتدریج
ترقی کرده به فرمان فرمائی برسد و طرز سلوک و رفتار خود را با زیر
دستان خود بداند و با آنها از روی نصفت و عدالت رفتار کند
و در این باب نیز خدای مهربان ما را از ارشاد و هدایت محروم نفرموده





چنانچه در سورهٔ حجرات میفرماید

اِنَّ اَکْرَمَکُمْ عِنْدَ اللّٰهِ اَتْقٰیکُمْ

یعنی عزیز و مکرم ترین شما نزد خداوند پرهیزکارتر شماست و باز
در سورهٔ هود میفرماید

وَیُؤْتِ کُلَّ ذِی فَضْلٍ فَضْلَهُ

یعنی بدهد خدای هر صاحب فضلی را اجرای فضل او باز در سورهٔ
آل عمران می فرماید

لا اُضیعُ عَمَلَ عامِلٍ مِنْکُمْ

یعنی ضایع نگردانم عمل عاملی را از شما باز در سورهٔ النجم میفرماید

لِیَجْزِیَ الَّذِینَ اَساۤؤُا بِما عَمِلُوا وَیَجْزِیَ الَّذِینَ
اَحْسَنُوا بِالْحُسْنیٰ

یعنی سزا دهد آنان را که بد کردند و جزا دهد آنان را که نیکوئی کردند

به مثوبت نیکو و در سوره بقره فرموده

وَلَا تَنسَوُا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ

یعنی فراموش نکنید تفضیل را در میان یکدیگر ایضاً در سوره نور آیه ۳۸

می فرماید

لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا الخ

و کلام معجز نظام حضرت ولایت پناه علی علیه السلام که فرموده

الشَّرَفُ بِالْفَضْلِ وَالْأَدَبِ لَا بِالْأَصْلِ وَالنَّسَبِ

مصدق این معنی است و نیز فرموده

أَيُّهَا الْفَاخِرُ جَهْلاً بِالنَّسَبِ    إِنَّمَا النَّاسُ لِأُمٍّ وَلِأَبِ

هَلْ تَرَاهُمْ خُلِقُوا مِنْ فِضَّةٍ    أَمْ حَدِيدٍ أَمْ نُحَاسٍ أَمْ ذَهَبِ

إِنَّمَا الْفَخْرُ لِعَقْلٍ ثَابِتٍ    وَحَيَاءٍ وَعَفَافٍ وَأَدَبِ

و ایضاً میفرماید





لَا فَضْلَ إِلَّا لِأَهْلِ الْعِلْمِ إِنَّهُمْ عَلَى الْهُدَى لِمَنِ اسْتَهْدَى أَدِلَّاءُ

در این باب علامه حلی رحمة الله در اواخر کتاب صلاح نوشته است

يَجِبُ تَرْجِيحُ الْفَاضِلِ عَلَى الْمَفْضُولِ عَقْلاً لِقُبْحِ تَقْدِيمِ الْمَفْضُولِ

عَلَى الْفَاضِلِ مِنَ الْحَكِيمِ الْخَبِيرِ وَسَمْعاً

در سوره یونس ع

أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لَا يَهِدِّي إِلَّا

أَنْ يُهْدَى فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ

فضل و ادبی که مقتضی حالت این عصر است هر عاقل با بصیرت میداند

که علوم و صنایع حاضره حالیه است که بواسطه آن ملل بی تربیت فرنگستان

در صد سال بآنچنان درجه اوج و ترقی عروج نموده و کل مشرق زمین را

محتاج بخود کرده اند

فقره سیم حریت شخصیه است یعنی بدن هر کس آزاد است و احدی را

قدرت نیست سیلی و مشت بکسی بزند یا دشنام و فحش بدهد صورت این مسئله
متعدد و کثیر است من جمله احدی را درون خانه کسی حق دخول و تجسس
نیست و هیچ کسی را بگناه دیگری عقوبت نمی توان کرد و کسی را با ظن مجرد
نمی توان گرفت و حبس نمود و احدی را بدون حکم قانون جریمه و تنبیه
و سیاست نمیتوان کرد این نیز کاته قانون اسلام است چنانکه خداوند
در سورهٔ حجرات میفرماید

یا ایها الذین امنوا ان جائکم فاسق بنباء فتبینوا ان تصیبوا
قوما بجهالة فتصبحوا علی ما فعلتم نادمین

یعنی ای کسانیکه ایمان آورده اید اگر فاسقی بشما خبری بیاورد پس
تفحص کامل در صدق و کذب آن بکنید بجهة اینکه مبادا از راه عدم علم
و نادانی بتحقیق کار در حق قومی فعل مکروهی برسانید پس از آنچه کرده باشید
پشیمان و نادم شوید ایضا در همان سوره ماثور است





یا ایها الذین امنوا اجتنبوا کثیرا من الظن ان بعض
الظن اثم ولا تجسسوا

یعنی ای آنکسانیکه صاحب ایمان هستید اجتناب کنید از گمان بد در حق مردم
بدرستی که بعض گمان بد گناه است و تجسس مکنید چیزی را که بر شما مخفی باشد باز
در سورهٔ نور می فرماید

یا ایها الذین امنوا لا تدخلوا بیوتا غیر بیوتکم
حتی تستانسوا

یعنی ای آنکسانیکه ایمان آورده اید داخل مشوید بخانههای غیر تا وقتیکه
انسیت حاصل شود باز در آیه دیگر بعد از این میفرماید

فان لم تجدوا فیها احدا فلا تدخلوها حتی یؤذن
لکم وان قیل لکم ارجعوا فارجعوا هو ازکی لکم

پس اگر کسی را در خانه نیابید داخل نشوید تا وقتیکه صاحب خانه

اذن بشما بدهد هرگاه بشما بگویند که بازگردید پس بی توقف بازگردید
واصرار در ملاقات نکنید که آن بازگردیدن برای شما پاکیزه تر است ایضا

درسورهٔ بقره میفرماید

وَلَيْسَ الْبِرُّ بِاَنْ تَاْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا

یعنی نیکوئی نیست در آنکه در آئید بخانها از پشت بامها

---

فقرهٔ چهارم امنیت جان وعرض ومال است این نیز از اصول اسلام است
چنانکه خدای تعالی در قرآن مجید می فرماید

مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ اَوْ فَسَادٍ فِى الْاَرْضِ فَكَاَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا

یعنی اگر کسی بکشد کسی را بی آنکه نفسی را کشته باشد ویا فسادی کرده باشد
مانند دزدی وزنا همچنان است که همهٔ مردمان را کشته است ایضا





درسورتین انعام وبنی اسرائیل فرموده

وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِى حَرَّمَ اللّٰهُ اِلَّا بِالْحَقِّ

یعنی نکشید نفسی را که حرام کرد خدای کشتن او را مگر بحق ایضا درسورهٔ
بنی اسرائیل میفرماید

وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لِوَلِيِّهِ سُلْطَانًا

یعنی مقرر گردیم مر وارث مقتول را تسلط وقوت قصاص وباز

درسورهٔ بقره میفرماید

يَا اَيُّهَا الَّذِينَ اٰمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِى الْقَتْلٰى

یعنی ای مؤمنان واجب شد بر شما قصاص نمودن در کشتن قاتلان باز

درهمان سوره میفرماید

وَلَكُمْ فِى الْقِصَاصِ حَيٰوةٌ يَا اُولِى الْاَلْبَابِ

یعنی زندگی وبقا برای شما در قصاص است ای صاحبان عقول ایضا

در سوره نساء آیه ۳۳ و در سوره فرقان آیه ۸۰ در همین معنی و اما
در امنیت عرض و ناموس در سوره نور میفرماید

الزانیة والزانی فاجلدوا کل واحد منهما مائة جلدة

یعنی بهر دو زن زناکار بزنید صد تازیانه ایضاً در سوره ۲۴ آیه ۴ و ۶
و در سوره فرقان

ولا یقتلون النفس التی حرم الله الا بالحق ولا یزنون

بعلاوه آیات مذکوره حکم رجم در زنای محصنه از احکام استوار در امنیت
عرض و ناموس است

اما امنیت مال خدای تعالی در سوره مائده میفرماید

والسارق والسارقة فاقطعوا ایدیهما

یعنی ببرید دستهای دزد را خواه مرد باشد خواه زن این آیات
باهره در امنیت جان و عرض و مال قانون متین و محکم است پس معلوم شد

که این


که این قانون از اصول قوانین نوزده کانه فرانسه نیز مطابق است با احکام خدای
و قانون اسلام انها این قوانین شریفه را رعایت کرده اند در مدت چهل سال
سی کرور نفوس فرانسه بهشتاد کرور رسیده اما در مملکت ما از چندین
سالها باین طرف نفوس ایران را شنیده ایم که زیاده بر هیجده کرور
بر آورد کرده باشند

فقره پنجم از فقرات نوزده کانه (کود) مدافعه ظلم هر کس را واجب است
هر که بنظر بصیرت بنگرد اغلب خوبیها و آسایش و آبادی و امنیت
فرنگستان از وجود این قانون است و چون امر مزبور علت اصلی
عدل و انصاف است این است که خدای تعالی در چندین محل قرآن
مجید امر و ترغیب بآن میفرماید من جمله در سوره آل عمران میفرماید

ولتکن منکم امة یدعون الی الخیر ویأمرون
بالمعروف وینهون عن المنکر واولئک هم المفلحون

یعنی باید بعضی از شما باشد که آنها دعوت بکنند مردم را بکارهای نیک و امر
و ترغیب نمایند باموری پسندیده و منع نمایند از امور ناشایسته که باعث
خرابی مملکت و عدم امنیت است و آنهائی که اینکار را میکنند ایشانند
رستکاران ایضاً در سورهٔ هود میفرماید

وَلَا تَرْكَنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا

یعنی میل مکنید بسوی آنان که ستم کردند ایضاً در سورهٔ آل عمران آیهٔ ۱۰۶
میفرماید

كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ

و در سورهٔ توبه آیهٔ ۷۲ و آیهٔ ۱۳۳ و در سورهٔ حج آیهٔ ۴۲ و در
سورهٔ نحل آیهٔ ۹۲ و در سورهٔ لقمان ۱۶ در این معنی احکام اکیده
و آیات صریحه است
از نتایج حسنهٔ این قانون اختیار و آزادی زبان و قلم شایع شده





هر کس از اعلی و ادنی هر چیزی که در خیر و صلاح و رفاه مملکت و ملت
بخیالش برسد با کمال آزادی مینویسد و منتشر می کند اگر خیال و تصورات
او مقبول امت باشد تحسین و در صورت عکس منع و تقبیح خواهند
کرد پس این قانون شریف نیز طبق قانون اسلام است ،
و در این باب شیخ طوسی علیه الرحمه در کتاب نهایة الاحکام
گفته است

الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ فَرْضَانِ مِنْ
فَرَائِضِ الْإِسْلَامِ وَهُمَا فَرْضَانِ عَلَى الْأَعْيَانِ لَا يَسَعُ أَحَدًا
تَرْكُهُمَا أَوِ الْإِخْلَالُ بِهِمَا وَالْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيُ عَنِ
الْمُنْكَرِ يَجِبَانِ بِالْقَلْبِ وَاللِّسَانِ وَالْيَدِ إِذَا تَمَكَّنَ
الْمُكَلَّفُ مِنْ ذَلِكَ الخ

فقرهٔ ششم آزادی مطبعه هاست بعضی از احکام این آزادی داخل

حکم علوم و معارف است اگر آن چیز چاپ شده متعلق بعلوم و معارف باشد
پس در شرف آنها آیات و احادیث بسیار هست که بعضی از آنها را خواهم نوشت
و برخی از احکام آزادی مزبور داخل امر بمعروف و نهی از منکر است اگر چیز
چاپ شده متعلق باینها باشد پاره از احکام آن بحق مدافعه مظالم راجع است
بالجمله مطبوعات از قبیل کتب و رساله و روزنامه هر چه باشد لاجرم
بحسب یکی از احکام مزبوره راجع میشود پس آن راجع البته حکم
مرجعش را دارد و اگر مطلب چاپ شده ضرری بدین و یا باخلاق عامه
و یا مخالفت باحکام (کود) دارد ازاله آن ضرر واجب است و در حدیث
شریف اَلضَّرَرُ یُزَالُ وارد است و این حدیث در نزد کافه
اسلام اصلی از اصول فقه شده است

باید دانست که حریت مطابع در ممالک متحدهٔ آمریکا و انگلیس و فرانسه
و سویس و بلژیک و یونان بمرتبهٔ کمال است



وامروز در شهر پاریس صد چاپ خانه و شش صد کتاب فروش است

فقرهٔ هفتم آزادی مجامع است هر فرقه و هر جماعت هر وقت اراده
کنند در مجمعی مخصوص جمع شده در مسئله از مسائل علوم یا سیاست
و افعال حکومت و یا در امر معاش خود بدون موانع گفتگو و مباحثه
میکنند و هر صنفی از اصناف اهالی را از قبیل اصل زاده گان و ارباب
صنعت و اهل لشکر و زارعین مجمعهای مخصوص هست و همه مجمعها
اگر چه در افکار طرق مختلفه دارد ولی در دوام و ترقی دولت همه بمقصد
واحد متوجه است و عقد جماعات (ولی بمقصد واحد) در زمان
پیغمبر صلی الله علیه و آله مختار و آزاد بود چنانکه اصحاب کرام هر روز
در مسجد نبوی ص فرقه فرقه اجتماع کردندی و از آن حضرت چندین

مسائل خفیه استفسار و استیضاح نمودندی حضرت پیغمبر صم بمنبر صعود
فرموده و در مجمع عام به حل مشکلات و ایضاح مسائل مبادرت فرمودندی
وقتیکه آنحضرت اسامه را بسرداری لشکر نصب فرموده و بجهاد مأمور
کرد جماعتی از اصحاب پیغمبر صم اعتراض از جوانی اسامه میان آوردند
و در اهلیت وی شبهه نمودند با اینکه اسامه با لشکر از مدینه بیرون
رفته بود مع هذا او را در راه نگاه داشتند تا آنکه پیغمبر صم از خانهٔ سعادت
بیرون آمده و بمنبر صعود فرمودند اهلیت اسامه را با آثار اثبات و اصحاب را
قانع و ساکت کردند با وجود یکه تن مبارکش خسته و ضعیف بود هیچ اظهار رنجش
خاطر نفرمود

فقرهٔ هشتم اختیار و قبول ملت اساس همهٔ تدابیر حکومت است و این
کلمه از جوامع الکلم است و در نزد صاحبان عقول مرتبهٔ صحتش را حاجت
تعریف نیست و در نقل و شرع اسلام نیز چنین است و آیهٔ کریمه در آل




عمران
وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ
یعنی اگر بودی تو درشت خوی و سخت گوی هر آینه پراکنده شدندی اصحاب
تو از گرد اگرد تو و آیهٔ شریفه
وَأَمْرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ
در این امر باب عظیم است و این باب از مقاصد استشاره است

فقرهٔ نهم از اصول نوزده گانهٔ (کود) فرانسه حق انتخاب وکلاست
مر اهالی را در مقابل دیوان دولت و باین سبب اهالی را در بحث
و تدقیق افعال حکومت مداخلهٔ عظیم هست و وکلای مزبوره
که باصطلاح فرانسه دپوته بگویند با شروط معلومه و معینه در کتاب
قانون از جانب اهالی منتخب و در مجلس کورلژیلاتیف یعنی مجلس
قانون گذار مجتمع می شوند و این قاعده در شریعت مطهرهٔ اسلامیه

بباب مشورت راجع است و مشورت از قوانین اعظم اسلام است
چنانکه خدای تعالی در قرآن مجید برسول خود امر میفرماید در سورهٔ
آل عمران

وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ

یعنی مشاورت کن در کارها با اصحاب خود و جناب پیغمبر صلعم با اکابر مهاجر
و انصار در باب اذان برای اخبار نماز جماعت شوری فرمودند ایضاً
آنحضرت در جنگ اُحُد با اینکه رای مبارکشان متحصن شدن در مدینه
بود اما چون رای جماعت و اصحاب مایل بخروج از مدینه شد پیغمبر خدا
بعد از شوری رای جماعت را بر رای مبارک خود ترجیح دادند ایضاً حدیث
صحیح وارد است وقتیکه حضرت رسول صلی الله علیه و آله از مدینه بقصد
حج و عمره بمکه تشریف میبردند در یکی از منازل با اصحاب خود مجلس
مشورت منعقد فرمودند و نیز از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله





مروی است بدبخت نشود بنده که بمشورت در امری شروع نماید و کلام
معجز بیان حضرت ولایت مآب علی علیه السلام

لَا صَوَابَ مَعَ تَرْكِ الْمَشْوَرَةِ

مؤید این قول است و همچنین در اثر مشهور

اَلْمُشَاوَرَةُ اَصْلٌ فِي الدِّينِ وَسُنَّةُ اللهِ فِي الْعَالَمِينَ وَهِيَ
حَقٌّ عَلَى عَامَّةِ الْخَلِيقَةِ مِنَ الرَّسُولِ اِلَى اَقَلِّ الْخَلْقِ

یعنی مشورت اصلی است از اصول دین و سنت خداوند است بر عالمیان
و آن حقی است بر عامهٔ خلق الله از رسول صلی الله علیه و آله گرفته تا ادنی خلق
خلاصه جناب رسول صلعم محض بجهت وضع سنت مشورت در میان امت
در هر کار با اصحاب خود شور میفرمود

---

فقرهٔ دهم تعیین مالیات و باج است بر حسب ثروت بلا امتیاز و این امر
نه بفرمان مجرد امپراطوری است و نه بامیزان احتیاج هیئت دولت بلکه

از روی مداخل و منفعت سالیانهٔ هر کس است و تعیین این کار برضا و قبول
دیوان و کلا است که در حقیقت قبول عامه است فلهذا بدیهی که اهالی متحمل
ادای آن شده است در سر وعدهٔ معینه بپای خود بدون تحصیل‌دار معین برده
میدهد .

زهی عدالت که هر کسی از روی تعیین قرض خود داند و بصفای دل دهد و این
امر از روی مساوات است نه از روی امتیاز باین معنی که هر کس از اعلی و ادنی
مقدار معین از منافعش یا مداخلش باید بدولت بدهد واحدی مستثنی نیست
و این قرار بشریعت اسلامیه مطابقت کلیه دارد چنانکه در قرآن مجید و احادیث
شریفه مقدار و زمان زکوة و صدقات معین و معلوم است و فردی از این
تکلیف معاف و مستثنی نیست .

و باید دانست که قاعدهٔ ایشان در این خصوص بر این است که اول
مکنت و قدرت و استطاعت اهالی را مشخص و بده سالیانهٔ آن را معین





کرده و بعد بمقام مطالبه و اخذ برمیآیند و این قاعده بعینها مطابق شرع
اسلام است زیرا که قرآن و احادیث ایمان را قبل از عمل تکلیف کرده
و عمل را پس از ایمان چنانکه تکلیف اول بوجوبیت زکوة و صدقات
ایمان آوردن است آنانکه ایمان ندارند زکوة شان عند الله مقبول
نیست .

فقرهٔ یازدهم تحریر اصول دخل و خرج دولت. و نشر آنست بدانکه اهالی را
قدر معینی لازم است و این قدر معین را در مقابل خرج دولت مقیاس
و میزانی است ضرور اگر مخارج یک دولت محرر و معلوم نباشد تعیین
مالیات بر وجه عدالت میسر نشود و مقدار احتیاج اداره‌ها چون ادارهٔ
لشکر و ادارهٔ داخله و ادارهٔ خارجه و غیره بدین طریق معلوم میشود
یعنی قبل از وقت مشخص میکنند که برای وزارت جنگ فلان مقدار

و برای وزارت داخله فلان مقدار و برای وزارت خارجه فلان مقدار
مخارج خواهد شد و با این طرز خلاصی از اسراف در خرج دولت و رفع تعدی
نسبت برعایا آسان میگردد و از آنطرف هم چون اهالی میدانند که
مخارج لازمهٔ دولت فلان مقدار است در ادای آن تعلل نمی ورزند
پس این قاعده نیز در شریعت مطهرهٔ اسلامیه بباب تبلیغ و تفهیم مطابق است

حدیث

فَلْيُبَلِّغِ الشَّاهِدُ مِنْكُمُ الْغَائِبَ

[یعنی شما که در این مجلس حاضرید تبلیغ بکنید غائبان را]

در این باب برهان واضح است و حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله
در اکثر خطبها در پی هر جمله هَلْ بَلَّغْتُ فرمودی اگر مستمعان نعم گفتندی
و خواهش توضیح و تکرار ننمودندی حضرت بجملهٔ آخر گذشتندی
باید دانست احسن سیاست آنست که بر اخلاق حسنه مؤسس باشد این





کلام ارسطاطالیس است و بعقل و نقل مطابق .
پس واجب است که تدابیر دولت به تغییر اخلاق تبعه و اهالیش سبب نباشد
بلکه تهذیب و تزیین اخلاق آنها اسباب عمده شود .
بنابراین اکثر تدابیر سیاسیهٔ فرنگستان در تهذیب و تحسین اخلاق اهالی
مدخلیت عظیم دارد و قضیهٔ تعیین مالیات و تحریر خرج که شرح داده شد
از این تدابیر است امروز در ممالک اسلام چون محصلان مالیات بر
اهالی گماشته شوند و اهالی که از مخارج دولت خبر ندارند چنین پندارند که
بدهی آنها بهوا و هوس حکمداران صرف میشود لهذا اکثر آنها برای
تخلیص گریبان از تکالیف دولت بخیال پیدا کردن راههای حیله و خدعه
و دروغ و حبس مال و کتم ثروت خود می افتند و بدین جهت اخلاق صادقهٔ
اسلامیهٔ آنها تغییر پذیرد و از آن طرف نیز محصلان مالیات راههای حیله
و دروغ آنها را کشف کنند و آنها را بمجلس برند و چوب زنند لاجرم

اهالی را خوف و مسکنت و هتک ناموس و فرار عارض گردد و اخلاق شجاعت

و بسالت و علو همت آنها مرده شود .

در دولت انگلیس سابقا برای تعیین مالیات نسبت بواردات اهالی قاعدهٔ

تفحص گذاشته بودند امروز آن قاعده را ترک کرده و بقول خود هر کس

اعتماد میکنند یعنی از مداخلهائیکه صلاح دولت و رعیت است و موافق

قانون در بدو کار معین کرده اند از خود شخص میپرسند و او هرچه بگوید

باور مینمایند و مالیات را از روی مداخل او از قرار گفتهٔ خودش

اخذ میکنند .

ملاحظه باید کرد که باهالی بچه درجه اعتماد کرده اند و بجهة همین اعتماد چه قدر

اخلاق آنها را باصلاح آورده و بصدق و راستی معتاد شده اند

و از وقتی که این تدبیر را بکار برده اند مالیات دولتی روز بروز زیاد شده





و به تجربه دیده اند که سابقا اگر از صد نفر ده نفر بدهی خود را انکار است گفتی

امروز پنج نفر بهم نمی رسد .

فقرهٔ دوازدهم از فقرات نوزده گانه) هر وزیر و امیر و حاکم در مأموریت

خود مسئول بودن است سبب مسئول بودن این است که هر مأمور مکلف است

بمتابعت احکام قانون چون سایر مکلفان .

و این قاعده نیز از شریعت اسلام است زیرا که در قرآن عظیم هر تکلیفی

بصیغهٔ جمع آمده اَطِيعُوا وَاتُوا فرموده و خطاب عام کرده

حتی ذات پیغمبر صلی الله علیه و آله را از تکلیف استثنا ننموده مسلمانان

که بر مکلف بودن انبیا و اولیا معتقدند هیچ حاکم و امیر را از تکلیف

آزاد نمیتوانند شمرد حدیث

كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ

مؤید این قول است.

فقرهٔ بیستم دهم تفریق قدرت تشریع از قدرت تنفید

مقصود از این سخن آنست که وضع و تنظیم قوانین در اختیار مجلسی باشد و تنفیذ و اجرای آن در دست مجلس دیگر چنانکه آن مجلس هیچ گونه بیم و امیدی از این مجلس نداشته باشد تا که هر یک از دو مجلس وظیفهٔ خود را با استقلال و آزادی تمام حفظ توانند کرد اگر در فواید و محسنات تفریق دو اختیار مذکور صد جلد کتاب نوشته شود باز هزار یک فواید آن را شرح نمیتوان داد الآن هر گونه ترقی و قدرت و قوت و ثروت و معموریت و تجارت در دول فرنگستان دیده میشود از نتایج جدائی دو اختیار است و هر قسم بی نظمی و بی پولی و عدم قدرت و مکث در صنایع و تجارت و زراعت در مشرق زمین مشاهده میشود از اختلاط و امتزاج





دو اختیار است. عقلای روی زمین از روی تحقیق و تجربه گفته‌اند در دولتیکه 
دو اختیار مخلوط هم استعمال بشود ممکن نیست که باعث ضعف و خرابی ملکه بالمآل سبب انقراض آن دولت نگردد.

بالجمله این قانون مستحسنهٔ فرنگستان نیز از قوانین قدیمهٔ اسلامیه است چنانکه در ایام پیشین مجتهد و مفتی در وظیفهٔ خود و والیان و محتسبان در وظیفهٔ اجرا و تنفیذ مستقل بودند اگرچه تنظیم قانون و تنفیذش در حقیقت بمرجع واحد یعنی بوحدت امامت مربوط است ولی در ترتیب تفریق واجب است چنانکه شیخ علی کرکی در شرح شرایع الاسلام در کتاب امر بمعروف میگوید

وَيُفَرَّقُ بَيْنَ الْحُكْمِ وَالْفَتْوٰى بِاَنَّ الْحُكْمَ اِنْشَاءُ قَوْلٍ فِى حُكْمٍ شَرْعِىٍّ يَتَعَلَّقُ بِوَاقِعَةٍ شَخْصِيَّةٍ كَالْحُكْمِ عَلٰى عَمْرٍو بِثُبُوتِ دَيْنِ زَيْدٍ فِى ذِمَّتِهِ وَاَمَّا الْفَتْوٰى فَاِنَّهَا بَيَانٌ

حُکمِ شَرعیٍ لایَتَعَلَّقُ بِمادّةٍ شَخصِیّةٍ وَاِنَّما هُوَ عَلیٰ وَجهٍ
کُلّیٍ فَهُوَ فِی الحَقیقَةِ بَیانُ مَسْئَلَةٍ شَرعِیّةٍ

فقرهٔ چهاردهم    عدم عزل اعضا از مجالس حکم یعنی از محکمه‌های عدالت
و از دیوانخانهٔ سِنا که مشورت خانهٔ کبری باشد .

منصب قضا و منصب سِناتُری یعنی اعضای دیوان خانهٔ سنا بودن ابدی است

فواید این قانون بسیار است

اوّل اینکه در اعمال مشکله تجربه و بصیرت حاصل کرده اند

دوّیم اینکه در کار دولت و ملت بی غرض هستند

سیّم چون بدوام و بقای در منصب مطمئن هستند محتاج نمی شوند که
از کسی حمایت بخواهند و در مقابل آن بقبول توسّط مجبور شوند این
قانون نیز بشریعت اسلامیه مطابقت دارد زیرا که عزل مأموری
از منصبش بی جنحه و بی ثبوتِ تهمت ظلم و جفا است و ظلم و جفا در زیر شریعت





اسلام ممنوع است

فقره پانزدهم    حضور ژُوریها در حین تحقیق جنایات ژوری اشخاصی هستند
که اهالی مملکت آنها را از مردمان آبرومند و درستکار و امین انتخاب
می کنند و اقل آنها دوازده نفر میباشند و همیشه هنگام تحقیق جنایات
و جرایم کبیره در محکمه‌های عدالت حضور بهم میرسانند و چون قاضی
احتجاج و گفتگوی مدّعی و مدّعی علیه را استماع نماید پس آن کار را
محوّل به تمیز و تحقیق ژُوریها میکند و از ایشان رای می طلبند ژُوریها مجلس
مخصوص و خلوت داخل شده بعد از مذاکره و تحقیقات فیما بین خود هر چه
اتفاق و یا اکثریت آراء قرار گرفت آن را بقاضی افاده میکنند و ژُوریها را
حقّ حکم و یا تعیین مقدار عقوبت نیست بلکه فقط نظر ایشان به بیان رای
و اشارت مقصور است

فلهذا این قاعده نیز در شریعت اسلام بباب مشورت راجع است

بنابران اظهار امثا ورنامیدن سزاوار است و در این باب شیخ
طوسی در کتاب قضا گفته است

يَنْبَغِي اَنْ يَكُونَ فِي مَجْلِسِ الْحُكْمِ لِلْقَاضِي اَهْلُ الْعِلْمِ مِنْ اَهْلِ
الْحَقِّ وَعِنْدَ الْمُخَالِفِ مِنْ اَهْلِ كُلِّ مَذْهَبٍ وَاحِدٌ اِنْ
حَدَثَتْ حَادِثَةٌ يَفْتَقِرُ فِيهَا اِلَى اَنْ يَسْئَلَهُمْ عَنْهَا
لِيَتَذَكَّرَ جَوَابَهُ فِيهَا وَدَلِيلَهُمْ عَلَيْهَا فَاِنْ كَانُوا بِالْقُرْبِ
ذَاكَرَهُمْ وَاِنْ كَانُوا بِالْبُعْدِ اَسْتَدْعَاهُمْ وَاِذَا حَكَمَ بِحُكْمٍ
فَاِنْ وَافَقَ الْحَقَّ لَمْ يَكُنْ لِاَحَدٍ اَنْ يُعَارِضَهُ وَاِنْ اَخْطَاءَ
وَجَبَ عَلَيْهِمْ اَنْ يُنَبِّهُوا عَلَيْهِ الخ

لفظ ژُری در اصطلاح فرانسه بمعنی آن کسی است که سوگند خورده باشد
چون ژُریها حین انتخاب شدن بروفق قانون معیّنه سوگند یاد
می کنند که همیشه برجادهٔ حق وراستی بوده وبدون هرگونه منظور





آرای خود را بر مسموعات و مخاصمات در حق هرکسی بوده باشد بروجه
راستی وخلوص بیان نمایند پس ژُری در وظیفهٔ خود مشاور سوگند
خوراست مخفی نماند که قاعدهٔ انتخاب ژُری در محکمه های مخصوص
فرنگستان بجهة مؤبّد بودن منصب قضا واجب آمده است چون منصب
قضاوت در قانونشان ابدی است وقضات متمکّنه ومؤبّده را
مجال استیلا باقیست پس برای سدّ مجال تعیین ژُری ومشاور واجب
افتاده ژُریهائی که در یک امر اظهار رای کردند در امر دیگر ژُریهای
علاحده انتخاب میکنند.

فقرهٔ شانزدهم تشهیر واعلان مفاوضات سیاسیّه وحوادث جنائیه
ومخاطبات رسمیّه وکلای ملت در روزنامه جات دولتیّه

این قانون مطابقت تامه دارد بقاعدهٔ تبلیغ شرعی که در فقرهٔ یازدهم

شرح کردیم و بوجوه مذکوره راجع است به قانون جرئت مطابع

### فقرهٔ هفدهم عدم شکنجه و تعذیب

مادام که هر گناهی را در کتاب قانون جزای مخصوص و معین موجود است
تعذیب جانی برای اقرار گرفتن و به بهانهای دیگر غیر ممکن است و جزای
هر تقصیر قبل از وقت در کتاب قانون معین است واحدی از حکام و امرا
و سران لشکر جرئت و قدرت ندارند که نسبت بزیردستان خود
بدون حکم قانون بهوای نفس بجهة اقرار گرفتن یا بسببهای دیگر که محض
ظن باشد چوبی بزنند یا شکنجه کنند یا فحشی بگویند حتی در قانون ایشان
چوب و تازیانه زدن ممنوع است و در لسان ایشان فحش و دشنام نیست
و این قسم تنبیهات را که خلاف شان انسانیت است در حق اسب و استر
و سایر حیوانات بارکشی هم روا نمیدانند این قانون شریف نیز طبق قانون

اسلام است



اسلام است چنانکه خدای تعالی در قرآن مجید می فرماید

وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَىٰ إِلَّا مِثْلَهَا

ایضا در سورهٔ نحل فرموده

وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ

ایضا در سورهٔ آل عمران آیه ۲۴ و در سورهٔ زمر آیه ۷

بالجمله نکتهٔ شریعت اسلامیه را که در باب سیاست امروز اهل اسلام
ترک و فراموش و اهل فرنگستان اخذ و تدارک کرده اند واجب آمد
که در اینجا بسمت تحریر آورم در شرع پیغمبر ص ۱۳ اصلی است از اصول که قضات
و حکام مهما امکن درأ حدود کنند یعنی در تخفیف جزای جانی سعی نمایند
جماعت متمدنه که از اهل شهوت و غفلت مرکب هستند لاجرم افرادش
از ارتکاب جرم و جنایت و استحقاق حدود خالی نمیباشد اگر حکام
طریق تجسس و شکنجه را پیش بگیرند بسی جانها را باید اعدام و بسی

پرده‌های ناموس را باید هتک کنند با اینکه طبیعت اصول اجتماع در این
عالم مدنیت حفظ جانها و ستر ناموسها را اقتضا کرده پس لازم است
که حفظ جانها و ستر و حرمت ناموسها را بر اعدام و هتک ترجیح دهند
و بقدر امکان از عیبها اغماض نمایند و این ترجیح و اغماض بجز ترک
تجسس و شکنجه میسر نمی‌تواند شد و در این نکته از جناب پیغمبر صلی الله
علیه و آله حدیث

ادْرَؤُا الحُدُودَ مَا اسْتَطَعْتُمْ

وارد شده یعنی تخفیف بدهید در اجرای حدود هرچه ممکن باشد
در فرنگستان بجهة تکمیل این قانون سلاطین را حق عفو و بخشش است
مثلا هیچ پادشاهی قادر نیست در حق ادنی‌ترین ناس حکم زدن یکچوب
و تازیانه بدهد اما هر پادشاه حق این را دارد مقصری که دیوان عدالت
حکم بر قتلش کرده باشد پادشاه قتل را تبدیل به حبس مؤبد بکند در صورتیکه

اولیای



اولیای مقتول راضی بشوند ملتفت باید شد که این معنی بچه درجه
باعث محبت و اخلاص قلبی اهالی نسبت بپادشاه میباشد در حقیقت
سلاطین را منبع عفو و رحمت قرار داده‌اند عجب‌تر این است که این
قضیه در مشرق زمین بتمامه برعکس است ببین تفاوت کار از کجاست
تا بکجا

## فقرهٔ هیجدهم حریت صنایع و کسب

مقاله شرعیه در این نوع حریت همان آثار است که در حریت مطلق وارد
شده باید دانست که در فرنگستان باعث عمده و اعظم در ترقی صنایع
و کسب آزادگی آنهاست چنانکه هرکس هر گونه کسب و هر قسم صنعتی
که بخواهد اقدام کند مانع و ملامتی از کسی نخواهد دید مع هذا آن نیز در تحت
قانون است باین معنی کسیکه صنعتی و عملی اختراع کرد امتیاز آن را چه از دولت
متبوعهٔ خود و چه از سایر دول متمدنه تا مدت معینه با شروط قانونیه برای خود

تحصیل کرده از منافع آن بهره مند میشود و این باعث میگردد که هر کس
در اختراعات جدیده صرف افکار کنند و باین وسیله حرف و صنایع
ترقی و انتشار مییابد

فقرهٔ نوزدهم از فقرات نوزده کانه حقوق عامه بنای مکتب خانها
و معلم خانها برای تربیت اطفال فقرا.

چون تعلم علوم و معارف در فرنکستان مطلقا از الزم امور و اقدم
وظایف است لهذا تعلیم اطفال فقرا و ساکین حتی نابینایان را از حقوق
عامه شمرده اند

بنابراین بعضی آثار شرعیه از آیات قرآن و احادیث نبوی در شرف
علم در اینجا مناسب افتاد من جمله خدای تعالی در قرآن مجید میفرماید

یَرْفَعِ اللّٰهُ الَّذِیْنَ اٰمَنُوا مِنْکُمْ وَالَّذِیْنَ اُوْتُوا





الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ یعنی خدای تعالی اهل علم و دانش را درجات عالیه
وعده فرموده ایضا در سوره زمر

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِیْنَ یَعْلَمُوْنَ وَالَّذِیْنَ لَا یَعْلَمُوْنَ

تقدیم عالمان و تاخیر جاهلان را اشاره فرموده و ایضا در سورهٔ بقره
آیه ۲۶۲ و ایضا در سورهٔ طه آیه ۱۱۳ و در سورهٔ علق آیه ۳و۴
و در سورهٔ عنکبوت آیه ۴۲ و در سورهٔ نحل آیه ۴۵ و بنی اسرائیل
آیه ۱۳ در شرف و فضیلت علم باکیدات بلیغه فرموده و حدیث
معاذ بن جبل در فضیلت علم و تعلم در کتاب جامع ابن عبد البر اسطور است
که جناب رسالت پناه صلی الله علیه و آله فرموده

تَعَلَّمُوا الْعِلْمَ فَاِنَّ تَعَلُّمَهُ لِلّٰهِ حَسَنَةٌ وَطَلَبَهُ عِبَادَةٌ
وَمُذَاکَرَتَهُ تَسْبِیحٌ وَالْبَحْثُ عَنْهُ جِهَادٌ وَتَعْلِیمَهُ لِمَنْ
لَا یَعْلَمُهُ صَدَقَةٌ وَبَذْلَهُ لِاَهْلِهِ قُرْبَةٌ لِاَنَّهُ مَعَالِمُ

الحلال والحرام ومنار سبل اهل الجنة وهو
الانیس فی الوحشة والصاحب فی الغربة والمحدث
فی الخلق والدلیل علی السراء والضراء والسلاح
علی الاعداء والزین عند الاخلاء یرفع الله به
اقواما فیجعلهم فی الخیر قادة وائمة تقتص اثارهم
ویقتدی بفعالهم ترمق اعمالهم وتقتبس اثارهم
وترغب الملائکة فی خلتهم وباجنحتها تمسحهم
یستغفر لهم کل رطب ویابس وحیتان البحر وهوامه
وسباع البر وانعامه لان العلم حیوة القلوب
من الجهل ومصابیح الابصار من العمی یبلغ
العبد بالعلم منازل الاخیار والدرجات العلی فی
الدنیا والاخرة التفکر فیه یعدل الصیام ومدارسته

تعدل



تعدل الصیام به توصل الارحام وبه یعرف الحلال
والحرام وهو امام العقل والعقل تابعه ویلهمه
السعداء ویحرمه الاشقیاء وقال (ص) لا یقبض
العلم انتزاعا من الناس ولکنه یقبض العلماء

یعنی علم قبض نمیشود و نمی میرد لکن علماء قبض میشوند وقال ایضا

اطلبوا العلم من المهد الی اللحد

ومضمون کلام معجز نظام جناب ولایت مآب علی علیه السلام

العلم علمان علم الابدان وعلم الادیان والعقل
عقلان عقل المعاش وعقل المعاد

ملتفت باید شد که علم ابدان را بر علم ادیان مقدم داشته

اگرچه در ایران مدارس بسیار است و تحصیل علوم می کنند اما

از برای معاد نه از برای معاش با اینکه پیغمبر فرموده

مَن لا مَعاشَ لَهُ لا مَعادَ لَهُ

وآن قسم تحصیل درجنب تحصیل علوم صنایع و معاش اهل فرنگستان
مثل چراغ است در مقابل آفتاب و مانند قطره است درجنب دریا
از اشعهٔ علوم فرنگیها ذرّه بایران تابیده صنعت طباعت وآلهٔ کوبی
وتلغراف وعکس تصویر ایجاد شده که منافع ومحسناتش مستغنی از بیانست

خاتمه مشتمل بردو بیان است

بیان اوّل خلاصه را باید شناخت که مدّعا ونتیجه همان است واصول
سیاست فرنگستان داخل در اوست وآن این است که در دنیا
فردی از آفریدگان از شاه وگدا و رعیّت ولشکری هیچکس حق
حکم ندارد یعنی حاکم نیست بلکه محکوم ومکلّف است آنان راکه حاکم





مینامند بر سبیل مجاز است نه حقیقتاً اما آنکه حاکم کیست یعنی مبداء
حکم درکیست شریعت اسلام ونظریّات علمای اوروپا دراین باب
متفق است که حاکم حضرت یزدان است

اَلَیسَ اللهُ بِاَحکَمِ الحاکِمینَ

مصدّق این معنی است هر اصل وقاعده که حضرت یزدان بطبایع
وعقول ما تودیع وبوسایط انبیا تسلیم کرده ظهور آن سعادت ما است
چونکه حکم یزدان است حدیث

اَلسِنَةُ الخَلقِ اَقلامُ الحَقِّ وَکُلَّما حَکَمَ بِهِ العَقلُ حَکَمَ بِهِ الشَّرعُ وَبِالعَکسِ

باین نکته اشارت عظیم وحدیث

ما رَآهُ المُؤمِنُونَ حَسَناً فَهُوَ عِندَ اللهِ حَسَنٌ

دراین بحث ایضاح جمیل دارد

بیان ثانی از مضمون رساله ظاهر شد که آن حقوق نوزده گانه اگرچه
حقوق عامّه فرانسه نام دارد ولی در معنی حقوق عامّهٔ مسلمانان بل کلّ
جماعت متمدّنه است و چون جمیع آنها با احکام و آیات قرآنیه مؤیّد
آمده پس احکام الهی است و واجب است که آنها را بعمل آوریم و باحکام
الهی امتثال کنیم تا بسعادت مضمون آیهٔ شریفه

وَهٰذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ فَاتَّبِعُوهُ وَاتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ

نایل آئیم و از سخط آیات شریفه

وَمَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللّٰهُ فَأُولٰئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ
وَمَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللّٰهُ فَأُولٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ
وَمَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللّٰهُ فَأُولٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ

رستکار و ایمن شویم

علاوه بر خاتمهٔ کتاب





بعضی جزئیات از قوانین مدنیّت آیات در فرانسه و در سایر ممالک
فرنگستان هست که خدای تعالی از راه کمال رافت و رحمت ما را
از اشعار و تنبیه آنها نیز محروم و بیخبر نگذاشته من جمله اسباب احیای
نفوس است که در فرنگستان بچندین وسایل مختلفه فراهم آورده‌اند
از قبیل بنای مریضخانها و ترغیب شناوران برای تخلیص غرق شدگان
و چندین مجالس دیگر که ذکر آنها موجب اطناب است در این باب خدای
تعالی در قرآن میفرماید

وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا

ایضاً تنظیم و پاکی و زینت راهها و شهرها و دهات است که بآیهٔ
شریفه

إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا لِنَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا

مطابق است و حدیث جامع الصغیر طَهِّرُوا اَفنِیَتَکُم
اشاره بدین معنی است ایضاً سورهٔ اعراف آیه ۲۲

دیگر صحت و درستی اوزان و مقیاس و مسکوکات است که خدای تعالی در چندین محل قرآن بتاکیدات بلیغه ما را تنبیه فرموده من جمله در سورهٔ انعام آیه ۱۵۳ و اعراف ۸۳ و بنی اسرائیل ۲۳ و شعرا ۱۸۱ تا ۱۸۳ و سورهٔ مطففین و سورهٔ هود ۸۵ و ۸۶

دیگر بکار انداختن معادن است خاصه معادن آهن که بموجب آیهٔ شریفه

وَاَنزَلنَا الحَدِیدَ فِیهِ بَاسٌ شَدِیدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ

ارشاد باین عمل نافع فرموده

دیگر ثبت اسناد و قباله جات و شرطنامجات در دیوان مخصوص



آیه ۲۸۲ در سورهٔ بقره

یَا اَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اِذَا تَدَایَنتُم الخ

در این باب دلیل کافی است

دیگر اعتنا و دقت در تهیه و ترتیب امور عسکر است از قبیل توافق اسلحه با اسلحهٔ دشمن و مهیا بودن آذوقه و ثبات ورزیدن افراد لشکر در جنگ و صاحب علم و اطلاع بودنِ سرانِ سپاه و بعد از تسلیم شدن دشمن به مهربانی با ایشان رفتار کردن در سورهٔ ۴۷ آیهٔ ۵ در سورهٔ ۶۱ آیه ۴ و در سورهٔ ۳ آیه ۲۰۰ و در سورهٔ ۶۰ آیه ۸
یک کلمه در باب جمیع فقرات مذکوره در قرآن احکام و آیات صریحه وارد است که اگر خداوند توفیق عنایت فرماید رسالهٔ جداگانه در این باب خواهم نوشت

---

از سهوهای اهل مشرق زمین که بآن جهة از عالم ترقی دورتر مانده اند

یکی هم این است که میگویند نتیجهٔ دیگران است و آخرت برای ما و حال
آنکه در اخبار وارد است

نِعمَ المالُ الصّالحُ وَالولدُ الصّالحُ لِلعبدِ الصّالحِ لانَّ
بِالمالِ يُنالُ ثوابُ الصّدقاتِ وَاعانةُ المحتاجِ واغاثةُ
الملهوفِ وقضاءُ حوائجِ الاخوانِ الّتي قالَ فيها
الصّادقُ ع مَن طافَ بالبيتِ اسبوعاً كتبَ اللهُ لهُ سِتّةَ
آلافِ حسنةٍ ومحى عنهُ سِتّةَ آلافِ سيّئةٍ ورفعَ لهُ
سِتّةَ آلافِ درجةٍ وقضاءُ حاجةِ المؤمنِ افضلُ مِن
طوافٍ وطوافٍ وطوافٍ حتّى عدَّ عشراً

و در دیوان منسوب بحضرت امیر علیه السلام آمده

رُبَّ فتىً دُنياهُ موفورةٌ لَيسَ لهُ مِن بعدِها آخرةٌ





وآخرٌ دنياهُ مَذمومةٌ يتبعُها آخرةٌ فاخرةٌ
وآخرٌ فازَ بكِلتيهما قد جمعَ الدّنيا معَ الآخرةِ وآخرٌ
يُحرمُ كِلتيهما لَيسَ لهُ الدّنيا ولا الآخرةُ

و خدای تعالی در قرآن مجید میفرماید

وَمَن كانَ في هذهِ اعمى وهوَ في الآخرةِ اعمى واضلُّ سبيلاً

یعنی هرکس دیدهٔ بصیرتش در این دنیا نابینا باشد و راه صواب
نبیند پس او در آخرت نیز نابینا و گمراه تر خواهد بود اگر گویند که مقصود
خداوند از کلام مزبور این است که هرکس در این دنیا خداشناس نبوده
اعتراف بوحدانیت خداوند لاشریک نداشته باشد نابینا و گمراه است
در این خصوص بر من لازم نیست از مراتب خداشناسی و اعتراف اهل
اروپا بوحدانیت واجب الوجود شرح بدهم تحقیق این فقره موقوف
بهمت مردان بزرگ است که بروند و مراوده و معاشرت با ایشان کرده

وبا چشم حقیقت بین حالت آنها را مشاهده نموده بفهمند بحسب ظاهر هیچ
گونه مانعی در مراوده و معاشرت ایشان با اهالی فرنگستان بنظر نمی آید
و خداوند در جذب قلوب و مهربانی و معاشرت با غیر اهل اسلام نهی نفرموده
بلکه بعدالت محبت و رفتار کردن با آنها امر نموده چنانکه در سورهٔ ممتحنه
میفرماید

لا ینهیکم الله عن الذین لم یقاتلوکم فی الدین ولم یخرجوکم
من دیارکم ان تبروهم وتقسطوا الیهم ان الله
یحب المقسطین

یعنی خداوند نهی نمیکند شما را از آنان که با شما جنگ و کارزار نکردند در کار
دین و ملت و شما را بیرون نکردند از وطن خودتان نیکوئی کنید با ایشان
و حکم بعدل نمائید در حق ایشان بدرستیکه خدا دوست دارد عادلان را
ایضاً در سورهٔ حجرات میفرماید





یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی وجعلناکم شعوبا
وقبائل لتعارفوا

یعنی ای گروه مردمان به تحقیق ما آفریدیم شما را از مرد و زن و گردانیدیم
شما را شعبها و قبائل تا بشناسید یکدیگر را   این امر بدیهی است که فیما
بین ملل مختلفه تا مراوده و معاشرت نباشد معرفت باحوال و اوضاع
همدیگر نمی توانند حاصل کرد   و مادامیکه معرفت حاصل نگشته از حرف
و صنایع و امتعهٔ همدیگر منفعت نمیتوانند برداشت جای هیچ شبهه نیست
که اکرا از اکابر قوم و از صاحب بصیرت اسلام چند نفر امتثالاً
لقول علی بن ابیطالب علیه السلام که فرموده

تغرب عن الاوطان فی طلب العلی وسافر ففی الاسفار
خمس فوائد تفرج هم واکتساب معیشة وعلم وآداب
وصحبة ماجد

بفرنگستان بروند و وضع مدنیت آنها را برای العین مشاهده نمایند
بعد از مراجعت بایران بلا تردید اسباب هزار قسم ترقی را فراهم خواهند
آورد و لسعادت آیهٔ شریفه

وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ
مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَىٰ كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا ۗ

نایل خواهند شد یعنی به تحقیق گرامی گردانیدیم فرزندان آدم را و سوار
کردیم آنها را در بر بر چهار پایان و در بحر بر کشتیها و روزی دادیم ایشانرا
از طعامهای پاکیزه و لذیذ و برتری دادیم ایشانرا بر بسیاری از آنچه
آفریده ایم

## تحقیق

هر نیکی که خدا تعالی در روی زمین خلق کرده در هر جا و میان هر ملت





که باشد راجع بیک مرکز و یک منبع است و همچنین بد در هر جا و میان هر ملت
هر گونه بدی مشاهده بشود راجع بمنبع بد است پس باید هر گونه نیکی از اسباب
مدنیت از نظم و عدالت و آسایش و ثروت و معموریت و حفظ صحت و رونق
تجارت و قدرت دولت و تربیت ملت از ذکور و اناث و ترقی هر قسم
صنایع و تنظیم راهها و توسیع و تطهیر کوچها و درستی اکیال و اوزان
و مقیاس و صحت مسکوکات سیم و زر و غیره در هر جا و میان هر طایفه
مشاهده بکنیم در اخذ و تحصیل آنها باید بنص آیه شریفه

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ
ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ

عمل نمائیم یعنی ای آنکسانیکه ایمان آورده اید بر شما باد که محافظت
کنید نفسهای خودتان را زیان نرساند شما را کسی که گمراه شده چون
هدایت یافته باشید شما ۰

درلزوم آبادی وثروت واستفادهٔ ازنعمات الٰهی آیات واحادیث کثیره وارداست چنانکه درلزوم تعمیرات عمومیه وساختن راهها خدا میفرماید

وَاللهُ جَعَلَ لَكُمُ الاَرْضَ بِسَاطًا لِتَسْلُكُوا مِنْهَا سُبُلاً فِجَاجًا

ایضا درسورهٔ ۱۴ آیه ۳۲ وایضا درسورهٔ بقره آیه ۲۷ وحدیث شریف

لَيْسَ خَيْرُكُمْ مَنْ تَرَكَ الدُّنْيَا لِلْآخِرَةِ وَلَا الْآخِرَةَ لِلدُّنْيَا وَلٰكِنْ خَيْرُكُمْ مَنْ اَخَذَ مِنْ هٰذِهِ وَهٰذِهِ

یعنی نیک شما آن نیست که بجهة آخرت دنیارا وبجهة دنیا آخرت را ترک بکند ولکن خوب شما آن کسی است که هم این را وهم آن را تحصیل بکند ایضا حدیث شریف

اِحْرِثْ لِدُنْيَاكَ كَاَنَّكَ تَعِيشُ اَبَدًا وَاحْرِثْ لِآخِرَتِكَ كَاَنَّكَ





تَمُوتُ غَدًا

درفرنگستان بدگفتن ودشنام دادن وسب کردن آنانی راکه ازدین وآئین فرنگیها خارج هستند ناپسندیده وممنوع است وبادین وآئین احدی کار ندارند وکسی ازکسی نمی پرسد درچه دین وآئین هستی واین قسم سؤال بسیار عیب است الحق میتوان گفت که دراین باب نیز عمل کرده اند بمضمون آیهٔ شریفه

وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللهِ فَيَسُبُّوا اللهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذٰلِكَ زَيَّنَّا لِكُلِّ اُمَّةٍ عَمَلَهُمْ ثُمَّ اِلٰى رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

یعنی دشنام مدهید آنان راکه می پرستند بجز ازخدای وقبایح ایشان را یاد مکنید پس ایشان نیز درمقابلهٔ آن ناسزا گویند خدا را ازروی تجاوز وبیدانشی همچنانکه بیاراسته ایم ازبرای هرگروهی کردار ایشان را بعد بسوی آفریده کار است بازگشت

۷۶ ایشان پس خبر میدهد ایشان را آنچه را که میکردند

## تحقیق

فرنگیها قدر نعمات و آیات خداوندرا زیادتر از اهل مشرق زمین میدانند

و اعتنای تمام بمفاد کلام حقیقت فرجام دارند

وَمِنْ آیَاتِهِ اخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَأَلْوَانِكُمْ

بجهة قدرشناسی نعمات خداوندیست که در فرنگستان اکثر اهالی از ذکور و اناث

اقلاً سه چهار زبان مختلف یاد میگیرند

در مشرق زمین اگر کسی زبان خارجه تکلم کند هزار ایراد باو وارد می‌آورند

در کتابخانهای پاریس و لندن بیش از پنجاه لسان کتب دیده ام ۰

فی یوم جمعه بیستم شهر ذیقعده الحرام در پاریس تحریر شد سنه ۱۲۸۲

بارحیم